



نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی

محمدرضا موحدی

۱۳۱۷ و ۱۳۳۴؛ دیوان کامل جامی، به تصحیح و ویرایش هاشم رضی، تهران ۱۳۴۱؛ هفت اورنگ، به کوشش آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: ۱۳۶۶؛ سلامان و ابسال، به کوشش محمد روشن، تهران: ۱۳۷۳ و...، باز تصحیحی در خورد قدر و منزلت جامی، ضروری می نمود.

خوشبختانه کاری که سالها پیش به همت پژوهشگران انستیتو شرق شناسی و میراث خطی و تحت اشراف مرحوم اعلاخان افصح زاد، به انجام رسیده بود [مثنوی لیلی و مجنون به تصحیح اعلاخان افصح زاد از سوی شعبه ادبیات خاور در سال ۱۹۷۴ در مسکو؛ مثنویهای تحفة الاحرار، سبحة الابرار و خردنامه اسکندری، به تصحیح حسین احمد تربیت در سال ۱۹۸۶ در دوشنبه تاجیکستان به چاپ رسیده،] اینک در جامه ای آراسته و خامه ای پیراسته و ترکیبی ویراسته، فرا روی مشتاقان ادب فارسی قرار گرفته است.

مجموعه کنونی، شامل: نامه ها و منشآت جامی؛ تائیه عبدالرحمان جامی (ترجمه تائیه ابن فارض)؛ دیوان جامی (در دو مجلد، مشتمل بر فاتحة الشباب، واسطة العقد و خاتمة الحیاة)؛ مثنوی هفت اورنگ (در دو مجلد، مشتمل بر سلسله الذهب، سلامان و ابسال، تحفة الابرار و سبحة الابرار و نیز یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و خردنامه اسکندری)؛ و کتاب مستقل نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، است که مجموعه گنجینه کاملی از آثار منقح و مصحح جامی را تشکیل می دهد. در این مقال کوتاه تنها نگاهی اجمالی به یکی از کتابهای این مجموعه (نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی) می افکنیم.

کتاب حاضر در واقع انضمام سه رساله مؤلف است که پیش از این هر یک به طور جداگانه منتشر شده بود. رساله جامی، ادیب و متفکر و سپس رساله جامی، شاعر غزلسرا در سال ۱۹۸۹ به

در یک سال و اندی که در آسیای میانه با فرهیختگان و اندیشه وران تاجیک (البته بیشتر با اپوزیسیون خارجی از تاجیکستان) مأنوس بودم و از مصاحبت و به قول ایشان «گپ» های دوستانه، مستفیض و مست فیض می شدم، نیک دریافته بودم که شعر و قطعه های ادبی چه سان در تار و پود مردم تاجیک تنیده شده است، به گونه ای که مجلسی را بی استشهاده به بیت و مصراع بر پا نمی دارند. این ابیات گاه از شاعران دنباله رو سبک هندی در تاجیکستان بود که حتی برای ما ادب آموختگان ناآشنا و حسرت برانگیز بودند و گاه از شاعرانی نام آشنا که مع الاسف آثارشان حتی در میان دانشیان ما رواج و روایی ندارد. برای ما موجب شگفتی بود که در گپی خودمانی، از زبان جوانی دبیرستانی، غزلی زیبا از ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهی بشنویم.

در همان روزگاران وقتی به مناسبتی، مترجمی فاضل و تر زبان (به نام عبدالحسین مخشولف که اینک در مسکو همچنان در کار ترجمانی و تر زبانی است) از سخندانی و مهارت جامی در حفظ حریم اخلاق و پوشیده گویی، سخن می راند، به این دو بیت از یوسف و زلیخای جامی استشهد کرد که:

دو غنچه از دو گلبن بردمیده ز باد صبحدم با هم رسیده
یکی نشکفته و دیگر شکفته نهفته ناشکفته در شکفته
و ما آرام آرام در می یافتیم که تا چه اندازه از گنجینه های ادبی خود بی بهره ایم و از این گوهرهای خوشتراش آن گونه که در خور ما میراث داران فرهنگ اسلامی و ایرانی است، پاسداری نکرده ایم. منظومه های گرانسنگ نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۸۹ هـ. ق) از این دست گوهرهای شاهوار است. با اینکه در ایران چند چاپ از دیوان و نیز هفت اورنگ جامی، صورت گرفته است (از جمله: دیوان جامی، به اهتمام حسین پژمان، تهران:

مناسبت جشن ۵۷۵ سالگی جامی، عرضه شد و سال تألیف رساله تحلیل داستان لیلی و مجنون نیز ۱۹۶۷ بوده است.

این رساله‌ها طبعاً به خط سیرلیک (روسی) بوده و آقای عبدالله رهنما زحمت برگردان آن را به خط فارسی پذیرفته «آقای حمیدی نیز با کمال دقت ویراسته کاری کرده است». [این عبارت مؤلف را از آخرین صفحه متن، از آن جهت آوردم تا اگر حق این دو بزرگوار در صفحه حقوقی و شناسنامه رعایت نشده، دست کم در معرفی نامه کتاب، اعاده شود].

مطلب رساله نخست (جامی، ادیب و متفکر) پس از پیشگفتار و مقدمه‌ای با عنوان «تمام عمر با جامی» در شش فصل تنظیم شده است.

مؤلف در مقدمه ضمن نقل برخی خاطرات دوران کودکی و جوانی خود، عجین بودن مضامین شعر جامی را در زندگی روزمره آن سامان به شیوایی تمام بیان می‌کند. بی‌فایده نیست اگر بخش اندکی از آن لطف بیان و صمیمیت گفتار را در اینجا نقل کنیم: «...همان سالها مادرم بعد تولد و کلان کردن پنج فرزند یک باره بچه مر [زنی که نوزادانش می‌میرند] شده و ماند. چهار فرزند او پس هم تولد شده، مردن گرفتند. پدرم غم می‌خوردند و یا صبر می‌کردند، برایم معلوم نیست. خویشاوندان هم همه، روزهای مرگ و دفن آنها همراه مادرم می‌گریستند و عزاداری می‌کردند و دیگر به غیر نام آن طفلان: تویچی، اکرام، زیب النساء، امین جان، دیگر خاطره‌ای نمی‌ماند. اما مادرم می‌سوخت. تسلی زن‌ها به او چنین بود: شکرکن، بانو جان که پنج تا فرزند زنده داری؛ از درخت شاخ رود؛ گفته‌اند: مه بانو خودت و شوهرت زنده باشید، باز فرزند می‌یابید، پای طفل مرده در اشکم؛ یعنی زن کودک مرده، زود باز آبستن می‌شود و امثال آنها. لیکن چون کس صاحب درد برای او راحت و استراحت و فراغت حرام گردیده بود، همین که بی‌کار می‌ماند، گریه می‌کرد و یا رو به کتاب می‌آورد. مرثیه می‌خواند. مرثیه‌های جامی مرهم درد و داغ او بودند. خصوصاً وقتی که مادرم تویچی شش-هفت ماهه را بهاران به خاک سپرد، ابیات زیرین که در بهار سبز و خرم وزکنده آهنگ مخصوص داشتند، گویا محض [صرفاً] به او تعلق داشتند:

زیر گل تنگ دل، ای غنچه رنغا چونی؟

بی تو ما غرقه به خونیم، تو بی ما چونی؟

سلک جمعیت ما بی تو گسسته است ز هم

ما که جمعیم، چنینیم، تو تنها چونی؟

بر سر خاک توام ای که از این پیش مرا
بوده‌ای تاج سر، امروز ته پا چونی؟
بی تو در روی زمین تنگ شده بر من جای
تو که در زیر زمین ساخته‌ای جا، چونی؟
از همه بسیارتر، او این بیت را از مرثیه جامی در مرگ برادرش،
تکرار می‌کرد:

گلها شکفت و گلرخ ما زیر خاک خفت

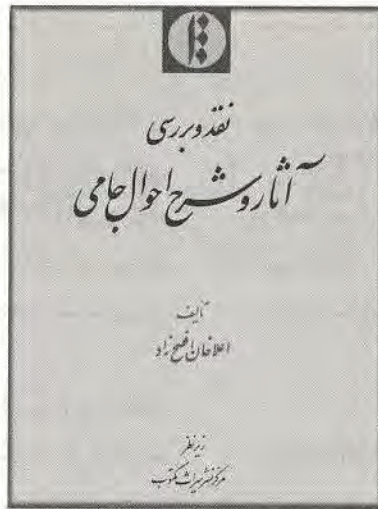
ما را در این بهار گلی بس عجب شکفت!

(ص ۲۶-۲۷)

مرحوم علاخان در فصل اول کتاب، بیشتر به اوضاع زمان جامی و وضعیت سیاسی و اجتماعی پس از مرگ تیمور و نیز حیات علمی و مدنی آن روزگاران و رواج فن تاریخ نگاری و موقعیت هرات در جمع و جذب هنرمندان و بزرگان شعر و ادب و رواج موسیقی و هنر، پرداخته است و در نگاهی تاریخی، جریان عمومی ادبیات را در این عصر کاویده است. در فصل دوم به زندگی و شخصیت جامی می‌پردازد و از آغاز تا فرجام زندگانی او را گزارش می‌دهد. در فصل سوم، با عنوان «میراث علمی و ادبی جامی» درباره تعداد عناوین آثار جامی، اطلاعاتی ارائه می‌دهد، سپس فهرستی از ۴۸ اثر جامی که به اعتقاد مؤلف مطمئن تر به نظر می‌رسند، بر می‌شمرد. در فصل چهارم، آثار منثور جامی را به شکلی تشریحی و تقریباً درگونه کتابشناسی توصیفی، معرفی کرده و از نسخه‌های مطبوع و غیر مطبوع این آثار، در حد اطلاع خود، گزارش داده است. مؤلف، فصل پنجم را به بررسی آثار منظوم و منشآت ادبیانه جامی اختصاص داده و در آن به تفصیل درباره دیوانهای سه گانه جامی (فاتحة الشباب، واسطة العقد و خاتمة الحیاة) و تاریخمندی هر یک و نوع قالبهای شعری و مضامین آنها و نیز تعداد چاپهایی که از این دیوانها صورت پذیرفته، بحث کرده؛ همچنین در باب هفت اورنگ و تاریخ سرایش هر یک، موضوع و وزن و ویژگیهای هر مثنوی، گزارش داده است. در فصل ششم این بخش از کتاب، به تفکرات و مایه‌های اندیشگی جامی پرداخته و پس از بیان عقاید عرفانی، به اندیشه‌های جامعه شناختی و اخلاقی وی اشاره کرده است.

کتاب یا رساله دوم (شاعر غزل‌سرا) خود بجز دیباچه و خاتمه، نه بخش دارد. این بخشها بیشتر تحلیل و بررسی دیوانهای سه گانه و گاه هفت اورنگ جامی را در بر می‌گیرند. مؤلف پس از بحثهای مقدماتی، در بخش سوم، نگاهی دارد به سیر تاریخی غزل تا جامی، سپس در بخش چهارم، نظیره سرایی در غزل دوره

تیموری و خصوصیات آن را بر می‌رسد و در بخش بعد، تأثیر غزلپردازان پیشین را (همچون سعدی، حافظ و کمال خجندی) بر غزل جامی نشان می‌دهد. در بخش ششم، نوع رندی و باده پرستی در غزلهای جامی را که بنمایه‌های شعر عرفانی فارسی است، توضیح می‌دهد و می‌نویسد: «جوهر غزلیات عاشقانه جامی را نیز مثل غزلهای حافظ و کمال، تصویر حسن و جمال، ناز و استغنا و جفاکاری‌های معشوقه تشکیل می‌کند.» (ص ۴۳۸)



تعمد «یگان اصلاح و علاوه در متن آنها لازم ندانسته‌اند» تا اصالت چاپهای گذشته را پاس دارند، اما وقتی کار به اخلاص در روند مطالعه، انجامد و به قول تاحیکان، عبارت فهما نباشد، عرضه آن به جامعه کتابخوان ایرانی، شاید نوعی نقض غرض باشد. از واژگان مفرد و غریب همچون: خصوصیت‌های آپتیمسانه (ص ۴۳۸)، تدقیقات‌چیان (ص ۱۲۹)، کمپوزیتسیا (ص ۶۶۹)... در می‌گذرم و تنها چند نمونه از جمله‌های معمولی متن را مثال می‌آورم:

۱. «ز. مؤتمن هم آمدان صاحب جمال بودن معشوق در غزلهای فارسی توصیف شونده را تأکید می‌نماید. احسان یار شاطر نیز زن نبودن معشوق نگاشته شاعران ما را قید نموده همه یک خیل زن نه می‌گوید» (ص ۷۶۹).

۲. «مؤلف پیش از اینکه به این کار اقدام نماید، بر ضم تهیه متنهای علمی-انتقادی در بالا ذکر شده، که حجم عمومی شان بهارستان ۴۱۱۶۰ مصراع است، چندین کتاب جامی را با حروفات امروزه انتشار داده، تحریر متنهای علمی-عاموی و عملی-انتقادی بعضی اثرهای او را نیز از دست برآورده است.» (ص ۴۹)

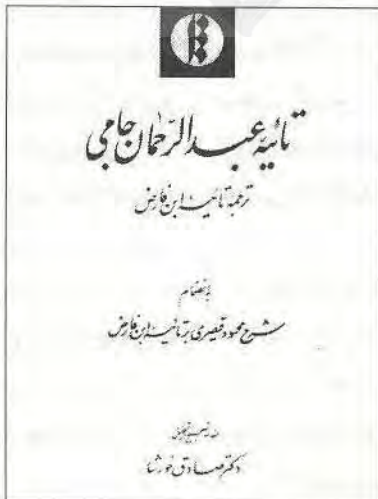
۳. کتاب از هر گونه فهرست راهنمایی بی نصیب است و پیداست که چنین کتابهایی چه مایه محتاج فهرست‌های فنی و کارگشایند.

۴. کتاب بیشتر ناظر به توصیف و گزارش آرا و آثار ادبی جامی است و کمتر به تحلیل و بررسی آثار و آرای فلسفی یا عرفانی وی پرداخته است.

۵. در بخش زندگی نامه، کاستی‌های بسیاری دیده می‌شود؛ از جمله مباحثی از قبیل منازعات پیران نقشبندی یا شیوخ نعمت اللهیه؛ مناسبات کدورت آمیز با برخی بزرگان همعصر، همچون جلال الدین دوانی، کمال الدین حسین خوارزمی، سید محمد نوربخش قهستانی؛ علل عدم ذکر برخی از مشایخ صوفیه در کتاب نفحات الانس؛ ماجرای سفر جامی به عتبات و زیارت کربلای معلّاً و مناظره با شیعیان بغداد و... به هیچ وجه مجال طرح

بخش هفتم این رساله که مفصل‌ترین آن است، به بررسی ساختارگرایانه غزلهای جامی اختصاص پیدا کرده است و آخرین بخش، گذری است کوتاه به برخی غزلهای هنرمندانه جامی (غزل هنرمندی در این بخش، اصطلاحی خاص است و مقصود از آن غزلی است که در آن با استفاده از واژگان حرفه و فنی مخصوص همچون واژگان فن خطاطی، خیاطی، خوانندگی، و یا حتی قصّابی، بیان مقاصد عاشقانه یا عارفانه شده باشد).

رساله سوم این کتاب تحلیل داستان لیلی و مجنون است که خود چهار باب دارد. در باب یکم پیشینه قصه لیلی و مجنون از دیر باز تا زمان جامی مورد کاوش قرار گرفته است. در باب دوم، به ساختار داستان و روایت جامی از این داستان و نیز خصوصیات شخصیت‌های داستان پرداخته شده و در باب سوم، برخی خصوصیت‌های اسلوبی و آرایه‌های بدیعی در این داستان باز نمود شده است. آخرین باب و پایان بخش کتاب، بحثی است درباره علل رواج قصه لیلی و مجنون در دوره تیموری و نمونه‌هایی از آن آثار.



در پایان پس از نگاه گذرا، با تأمل بیشتر چند نکته درخور توجه را یادآور می‌شوم با این امید که ضمن ارجگذاری نسبت به تلاش بی دریغ نویسنده، عیار نقد نیز از دست نرفته باشد.

۱. نخست اینکه نثر کتاب اگر چه در بسیاری موارد، زیبا، گیرا و پخته است، در برخی مواضع برای خواننده فارسی زبان ایرانی شدیداً محتاج ویرایش زبانی است. اگر چه پیدا است مؤلف و نیز ویراستار به

نیافته‌اند.

۵. نویسنده در گزارش و تحلیل آثار جامی، همچون مریدی مشعوف نسبت به آثار اظهار نظر می‌کند و نه پژوهشگری بی طرف. از این رو در گزارش آثار به این گونه عبارات بسیار بر می‌خوریم که «ممکن است که چنین تعبیر را به کار برد که به وسیله این هفت مثنوی، جامی سخن موزون را به هفت نخست نشانند و در آسمان ادبیات ما آنها چون هفت دادران با درخش خاصی نور می‌سازند» (ص ۲۰۸)، نیز، ر. ک. : صص ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۵۵.

و یا چنین اظهارات مبالغه‌آمیز:

«داستان لیلی و مجنون جامی هم در ایجادیات شاعر نابغه و هم در تاریخ ادبیات خلقهای شرق مقام مهمی دارد و» (ص ۷۷)

در نتیجه سخن بسیاری از ادیبان ایرانی را که چنین نگاه شیدایی ندارند، نکوهش می‌کند. انصاف را در حق عبدالرحمن جامی، باید به این سخن مرحوم دکتر زرین کوب توسل جست که نوشته است:

[جامی] نه از سنتهای کهن سر می‌پیچد و نه چیز تازه‌ای پدید

می‌آورد، در چنین شعری نه اوجی هست و نه عمقی. مثل شعر استادان ادب است: بی عیب و بی رمق. نه آخر او نیز در عصر خویش استاد ادب بود؟ (با کاروانی حله)، (ص ۲۹۲).

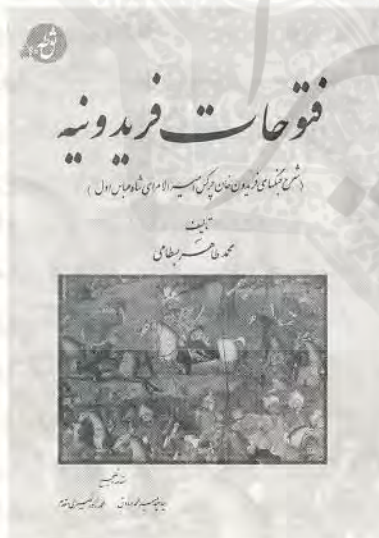
۶. نویسنده بیشتر در صدد توجیه کردار و رویه‌های اجتماعی-سیاسی جامی برآمده است. از این رو فی المثل همه مدیحه سرایی‌های جامی را توجیه می‌کند (ص ۲۴۱) و یا عشق وی به امردان را رنگی دیگر می‌دهد (ص ۴۴۲-۴۴۵). با این همه انتشار چنین اثر و آثاری را در حوزه‌هایی که امروزه دیگر کمتر مورد توجه ادبای ایرانی قرار می‌گیرد، باید به فال نیک گرفت و پر میمنت شمرد؛ چرا که می‌تواند سر آغاز بحث‌ها و اندیشه‌های دیگر در باب برخی از حلقه‌های مغفول مانده ادب و عرفان اسلامی شود و نقد و نظرهایی را برانگیزد. نیز باید دور اندیشی فرهنگی مرکز نشر میراث مکتوب را تحسین کرد که این مکان را برای ایرانیان مهیا ساخت تا با پژوهشهای ارزشمند فارسی زبانان آسیای میانه-بویژه، در زمینه‌هایی که ما بدان‌ها نیازمندیم، آشنا شوند و از آن گلستان نیز گلی بچینند.



تازه‌های
نشر



فتوحات فریدونیه
تألیف: محمدطاهر بسطامی
مقدمه و تصحیح:
سیدسعید میرمحمد صادق
محمدنادر نصیری مقدم
نشر نقطه،
چاپ اول، ۱۳۸۰



کتاب فتوحات فریدونیه، نوشته محمدطاهر فرزند حسن خادم بسطامی درباره فتوحات فریدون خان چرکس، امیرالامرای استرآباد، مازندران، بسطام، دامغان، گرایی، کبودجامه و درون است. بنا به گفته مؤلف در این کتاب، وی در سال ۱۰۲۲ ه.ق. پس از بازگشت از سفر زیارتی مشهد مقدس به موطن خود، بسطام، به حضور فریدون خان می‌رسد و مأمور تألیف این کتاب می‌شود. کتاب فتوحات فریدونیه تاریخ لشکرکشی‌ها، جنگ‌آوری‌ها و گزارش تدابیر و سیاستهایی است که فریدون خان در ایجاد اختلاف و نفاق بین سران گولکلانها به کار بسته است که مؤلف این وقایع را طی یک مقدمه و بیست فتح و خاتمه بیان کرده است. مهمترین اهمیت این کتاب ارائه مطالبی در خصوص اوضاع نواحی شمال شرقی ایران عهد شاه عباس اول است که تا کنون در کتاب دیگری بدین تفصیل نیامده است. در این متن تاریخی، همچنین به

نام قبایل و طوایفی از تراکمه و ساکنان دشت قبیحاق اشاره شده است که شاید بتوان گفت که امروزه اثری از آنها برجای نیست. فریدون خان بسطامی برای تألیف این کتاب علاوه بر استفاده از تقریرات فریدون خان، از نقل قول‌های شمسا قاسم بیگ لشکرنویس، بهره گرفته است.